

برگی دیگر از تاریخ جنبش کارگری

(انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه و اول ماه مه سالهای ۷۶ و ۷۷)

((تقدیم و به یاد کارگر زحمتکش، عطا سلیمی))

توضیح:

در دو دهه گذشته همواره اول ماه مه، روز جهانی کارگر در شرایط متفاوت و به شکل‌های مختلف در شهر سقز برگزار گردیده است. نگارنده به عنوان یکی از کارگران شرکت‌کننده در این عرصه از مبارزه طبقاتی کارگران بر علیه مصائب مناسبات سرمایه‌داری، تلاش کرده‌ام که با نگارش و انتشار خاطرات برگزاری مراسم‌های اول ماه مه، این تجربه را در اختیار دیگر کارگران و فعالین کارگری قرار دهم، در این مطلب ابتدا به بخشی از کارکرد و معضلات انجمن صنفی کارگران خبازیهای شهر سقز و حومه در سال‌های ۷۵ و ۷۶، اشاراتی دارم و در ادامه به چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ می‌پردازم. امیدوارم که بازخوانی این تجربه نیز مانند دیگر تجربه‌های کارگری، مورد استفاده دوستان کارگر قرار بگیرد.

همچنین لازم می‌دانم که این نوشته را تقدیم کنم به یاد و خاطره‌ی زنده یاد عطا سلیمی رئیس انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه و رئیس شرکت تعاونی مصرف کارگران خبازی‌های سقز و حومه و بازماندگان آن کارگر زحمتکش که در سال‌های ۷۳ تا ۸۰، در خدمت طبقه کارگر و به خصوص کارگران خباز سقز بود. با کمال تأسف ایشان در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۵ بر اثر سرطان خون در بیمارستان فیاض‌بخش تهران ساعت ۴/۲۰ دقیقه صبح جان باخت. زنده یاد عطا سلیمی متولد سال ۱۳۴۷ بود و از یک خانواده زحمتکش به دنیا آمد و از همان کودکی به کار خبازی روی آورد. به پاس احترام به گذشته این کارگر زحمتکش، کارگران خباز شهرستان سقز هم گام و هم صدا با سایر اقشار مختلف شهر در مراسم تدفین او شرکت کردند و همواره کارهای مثبت او در خاطره ما کارگران خباز ماندگار و جاودانه است. یادش گرامی باد.

بعد از برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۱۳۷۵ در باغ "کونه مار" و شرکت کارگران و خانواده‌های آنان در این مراسم، فردای آن روز در بین مردم و به خصوص کارگران خباز، جنب و جوشی ایجاد شده و کارگرانی که به آن مراسم دعوت نشده بودند، ما را از این بابت، مورد انتقاد قرار می‌دادند. ما هم برای دوستان دلایلی را در خصوص محدود بودن امکانات، با توجه به اوضاع مطرح می‌کردیم که البته آنها را قانع نمی‌کرد. آن روزها من و چند نفر از دوستان، بیشتر روی آن تأکید می‌کردیم که باید مراسم‌ها را در کنار کارگران و خانواده‌های کارگری برگزار کنیم. کارگرانی که به آن مراسم دعوت شده بودند، با افتخار اعلام کردند که به من اعتماد دارند و...

این مباحث باعث شد که ما به کارگران دعوت نشده مراسم اول ماه مه سال ۷۵، قول دهیم که سال آینده مراسم را در داخل شهر برگزار می‌کنیم تا همه کارگران و خانواده‌های آنان بتوانند در این مراسم حضور داشته باشند. بعد از مراسم اول ماه ما سال ۱۳۷۵، هیئت مدیره انجمن صنفی کارگران

خبازی‌های سقز و حومه (به دلیل این‌که کارگران و همچنین مخالفین طبقه کارگر هیچ وقت عبارت "انجمن" را به کار نمی‌بردند و مخالفین طبقه کارگر واژه "سندیکا" بکار می‌برند برای اینکه استفاده از واژه سندیکا در ایران با رژیم سابق تداومی می‌شود و با بیان این واژه می‌خواستند ما را با رژیم سابق ربط بدهند. همچنین کارگران هم هیچ وقت کلمه انجمن را بکار نمی‌بردند به خاطر اینکه کارفرمایان از واژه سندیکا متنفر بودند؛ من نیز در اینجا سندیکا را به کار می‌برم) تصمیم گرفت که هر روز ۱۰ نفر از کارگران را به سندیکا دعوت نمایند و در مورد مسائل کارگری با آنها بحث و تبادل نظر کنند. (در واقع این نشست‌ها یک آموزش بود که هیئت مدیره تصمیم گرفت آن را انجام دهد) این نشست‌ها که تمام طول سال ۷۵ را در بر گرفت، توسط من، عطا سلیمی و بعضی مواقع کسانی دیگر از اعضای سندیکا که با مسایل کارگری آشنایی داشتند در این جلسه‌ها شرکت می‌کردند و موضوع‌هایی مانند قانون کار، تشکلهای کارگری، قراردادهای سفید امضاء، پیمان‌های دسته جمعی، موقعیت طبقه کارگر در ایران و جهان و... مطرح می‌کردیم و کارگران آموزش داده می‌شدند که در محل کار خود بتوانند حقوق پایمال شده‌ی خود را وصول کنند.

همچنین چند مصوبه دیگر هیئت مدیره در سال ۷۶ عبارتند از: ۱ - تاسیس یک کتابخانه در محل سندیکا برای کارگران و قرار دادن کتابها در خدمت کارگران برای مطالعه فردی و یا جمعی، با تاسیس کتابخانه تعداد زیادی کتاب از طرف دوستان به سندیکا هدیه شد. بیشتر کتابها مربوط به مسائل کارگری بود و یا نشریات آن زمان که به شکلی در مورد کارگر مطالبی در آن درج شده بود. ۲ - تاسیس یک کلاس سوادآموزی برای آن دسته از کارگران که سواد خواندن و نوشتن نداشتند. هیئت مدیره از آموزش و پرورش درخواست کرد تا یک معلم را در اختیار ما قرار دهد و سندیکا نیز مکانی را جهت دایر کردن کلاس درس تعیین نمود، به شرط آن که هر روز بعد از ظهر این کلاس‌ها دایر شود. ۳ - تشکیل شورای سازش در سندیکا و تحت نظر هیئت مدیره. هر کارگری که با کارفرما مشکل پیدا می‌کرد به سندیکا مراجعه و شکایت خود را طرح می‌کرد و سندیکا با دعوت از کارفرما، برابر توافق فیما بین سندیکا و اتحادیه کارفرمایان خباز، مشکل را حل می‌کرد. ۴ - تعیین دو نفر بازرس از طرف سندیکا در امور کنترل و نظارت بر خبازی‌های سطح شهر.

یکی دیگر از فعالیت‌های سال ۷۵، تشکیل شرکت تعاونی مسکن کارگران خباز بود که هر چند روز یک بار به ادارات دولتی می‌رفتیم و درخواست ایجاد شرکت تعاونی مسکن را می‌کردیم. در نتیجه پیگیری‌های مکرر ما، فرماندار وقت به سندیکا اعلام نمود که کلیه کارگران بدون مسکن را، به شرکت تعاونی مسکن کارگران دخانیات منطقه سقز معرفی کنید. چند ماه طول کشید تا تعداد ۱۰۰ نفر کارگر را به شرکت تعاونی مسکن کارگران دخانیات منطقه سقز معرفی کردیم.

مسئله‌ای دیگری که در همین سال، با آن مواجه شدیم این بود که چند نفر از کارفرماها که با مسائل کارگری آشنا بودند، این خیر را به اداره اطلاعات رسانده بودند که گویا ما در سندیکا، درس‌های لنین را آموزش می‌دهیم! این گزارش‌ها باعث شد که اداره اطلاعات با تمام قدرت، در برابر ما قرار گیرد و روند احضار و بازجویی از ما شدت یابد. یک روز از طرف اداره کار با من تماس گرفتند و گفتند که سریع باید خود را به آن اداره برسانم. من هم با لباس کار به محل اداره کار مراجعه کردم و زمانی به درب اطاق رئیس رسیدم، یک نفر از کارمندان اداره کار به من اطلاع داد که دو نفر لباس شخصی در اطاق رئیس منتظر شما هستند. وقتی من وارد اطاق شدم، رئیس اداره کار گفت: "این محمود صالحی است". دو نفر لباس شخصی وقتی مرا با لباس کار و دست‌های سوخته بر اثر گرمای شدید تصور دیدند، خیلی تعجب کردند و یکی از آنها گفت: " این محمود صالحی است!!؟! " رئیس اداره کار به آنها پاسخ مثبت داد.

به نظر می‌رسید که آن دو نفر در ذهن خود فردی خطرناک را مجسم کرده بودند که با یک عینک دودی و یک کیف سامسونیک وارد شود!

یکی از لباس شخصی‌ها ازم پرسید چند کلاس سواد دارید؟ در پاسخ گفتم که سواد آکادمیک ندارم، فقط در حد خواندن و نوشتن. بعد پرسید: شما چرا مخالف اداره کار هستید؟ در جواب گفتم که من مخالف اداره کار نیستم، بلکه مخالف آقای... رئیس اداره کار هستم.

گفت چرا مخالف رئیس اداره کار هستید؟ گفتم چون حتی همان قانون نیم بند کار را که مصوبه مجلس شورای اسلامی است را در این شهر اجرا نمی‌کند و هر پرونده‌ای را به میل خودش تمام می‌کند.

او پرسید مگه شما از قانون کار آگاهی دارید؟ گفتم تقریباً.

رئیس اداره کار به میان حرف ما دوید و گفت: "آقای عزیز، این شخص در محل سندیکا قانون کار را تدریس می‌کند و تدریس قانون کار تنها وظیفه افرادی است که از طرف وزارت کار تعیین شده باشند."

لباس شخصی رو به من کرد و گفت: "آقای صالحی آیا می‌توانید ماده ۲۱ قانون کار را توضیح دهید؟" گفتم بله، ماده ۲۱ قانون کار می‌گوید "قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد: الف فوت کارگر. ب - بازنشستگی کارگر. ج - از کارافتادگی کلی کارگر. د - انقضاء مدت قراردادهایی که با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن. ه - پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است و - استعفای کارگر. اما آقای محترم با توجه به این ماده ما همیشه شاهد اخراج کارگران زیادی در این شهر کوچک هستیم و آب از آب هم تکان نمی‌خورد. من مخالف اخراج کارگر هستم و کارگر باید برابر تبصره ماده ۲۷ اخراج شود، من از آقای رئیس اداره کار این سؤال را دارم که در طول این مدت چند نفر کارگر خباز اخراج شدند، برای نمونه یک بار هم از انجمن صنفی کارگران خباز استعلام به عمل آورده‌اید؟ من مطمئن هستم که جواب آقای رئیس منفی است.

لباس شخصی گفت: ماده ۱۲ قانون کار را توضیح دهید؟

گفتم ماده ۱۲ قانون کار "هر نوع تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه در قرارداد کارگرانی که قراردادشان قطعیت یافته مؤثر نمی‌باشد، کارفرمای جدید قائم مقام کارفرمای سابق می‌باشد".

لباس شخصی‌ها بعد از چند سؤال دیگر در مورد انجمن و افراد آن یک نفر دیگر از کارمندان اداره کار را بنام عبدالله افروزی را صدا کردند و از ایشان سؤال پرسید که "این شخص یعنی (محمود صالحی) برای شما چه مشکلی ایجاد کرده است" و او در پاسخ گفت که محمود صالحی هیچ مشکلی برای ما ایجاد نکرده است و...

بعد از این پرسش و پاسخ، دو نفر لباس شخصی بدون اینکه نتیجه جلسه را اعلام کنند به من تذکر شفاهی دادند و تهدید کردند و بعد اداره کار را ترک کردند. وقتی آن دو نفر رفتند من و آقای رئیس اداره کار ماندیم. رئیس خطاب به من گفت: آقای صالحی من با شما هیچ مشکلی ندارم، اما هر روز دوستان خودتان در سندیکا به اینجا می‌آیند و می‌گویند که شما برای کومهله کار می‌کنید نه برای کارگران و...

من هم در جواب آقای رئیس اداره کار گفتم: آقای محترم من می‌گویم دو نفر از آنان را به من معرفی کنید، من از شما خواهش می‌کنم که تنها یک نفر را به من معرفی کنید که تأیید کند که من در سندیکا بحث کومهله می‌کنم و.... بعد از اینکه صحبت‌های زیادی کردیم، سرانجام رئیس اداره کار از من

درخواست کرد تا بعنوان نماینده کارگران سقز و بانه در هیئت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی خود را معرفی کنم. البته این تصمیم آنها، بعد از این صورت گرفت که ما کارگران خباز بارها تقاضا کرده بودیم که باید در هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف اداره کار نماینده داشته باشیم. آن روز رئیس اداره کار از من خواست تا مدارک لازم را جهت عضویت در هیئت حل اختلاف تکمیل کنم و من هم بنا به تشخیص هیئت مدیره و تائید کلیه کارگران این کار را انجام دادم و برای مدتی در هیئت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی شهرستان سقز در خدمت کارگران سقز و بانه بودم. اما بعد از اینکه متوجه شدم که ما نمی توانیم برای کارگران در چنین هیئت‌هایی مفید باشیم، از عضویت آن هیئت استعفاء دادم. آن زمان بود که من با تمام قدرت در مقابل سه جانبه گرایی موضع گرفتم و برای کارگران هم توضیح دادم که به دلیل این‌که در هیئت های اداره کار، ما سه نفر نماینده کارگر و دولت و کارفرما ۶ نفر هستند، نمی توانیم کار مفیدی برای کارگران انجام دهیم.

از طرف دیگر کارفرمایان ما را تحت فشار قرار می دادند تا به هر شکلی شده سندیکا را منحل و درب آن را پلمب کنیم و برای این کار هر روز به افرادی که نماینده کارگران خباز بودند، فشار می آوردند تا آنان را از کار اخراج کنند و چند نفر از نمایندگان نیز از کار اخراج شدند. از سوی دیگر کارفرمایان شروری بودند که با برخورد فیزیکی، نمایندگان را تهدید به بازداشت و زندان می کردند. یک عده کارفرمای شروری را سازمان داده بودند که هر روز بعد از ظهر به درب سندیکا می آمدند و به افرادی که به سندیکا مراجعه می کردند بد و بی راه می گفتند و یا در همان محل داد و فریاد می زدند و مردم را جمع می کردند و می گفتند " این مرکز مقر کومه له است که در اینجا تاسیس شده و دولت چرا با این افراد کاری ندارد، این افراد در این مکان کارهای ضد خدا و درسهای لنین و بی خدایی را تدریس می کنند و... ". با توجه به همه‌ی این فشارها ما هر روز برای کارگران تا نیمه‌های شب جلسه می گذاشتیم و آنان را با حقوق‌شان آشنا می کردیم.

سال ۱۳۷۵، سخت‌ترین سالی بود که دوستان هیئت مدیره فشارهای زیادی را متحمل شدند و همواره احضار و بازجویی در انتظار ما بود. فشارها به اندازه ای بود که بعضی از اعضای هیئت مدیره چند روز یک بار هم به سندیکا مراجعه نمی کردند و عملاً " مخالفین ما و کارگران، با تبلیغات منفی توانسته بودند در فعالیت روزمره ما اختلال ایجاد کنند. کارفرمایان به کارگران خود تذکر می دادند که اگر عضو سندیکا شوید از کار اخراج و دیگر نمی توانید در این محل کار کنید و یا به آنان می گفتند " شما ها کارگران چرا باید به افرادی که در سندیکا نشسته و هیچ کاری انجام نمی دهند پول عضویت پرداخت می کنید و... " با این تبلیغات ضد کارگری که در سطح شهر راه افتاده بود، ما حتی توان پرداخت کرایه محل سندیکا را نداشتیم و برخی از اعضای هیئت مدیره و بازرسان جهت کار به شهرهای دیگری رفته بودند و چند ماه یک بار به سندیکا مراجعه می کردند.

در سال (۱۳۷۶) بود هیئت مدیره تصمیم گرفت که برای برون رفت از مشکلات مالی، برای کارگران شرکت تعاونی مصرف ایجاد کند، تا از این طریق بتوانیم توجه کارگران را به سمت سندیکا جلب کنیم و برای تهیه لوازم منزل و تحویل اجناس بن کارگری خود، دست به کار شویم. برای اجرایی شدن این کار، به اداره تعاون مراجعه کردیم و از چگونگی تشکیل تعاونی مصرف جویا شدیم. مسئولین اداره تعاون اظهار کردند که هر تعاونی که بخواهد تشکیل شود، باید حداقل ۲۵۰ نفر عضو داشته باشد و مبلغ سرمایه آنها باید به سقف ۵ میلیون تومان برسد و این مبلغ باید در بدو تاسیس یک سوم آن در حساب تعاونی موجود باشد تا آن تعاونی به ثبت برسد.

بر این اساس به همه کارگران اطلاع دادیم که هر نفر مبلغ ۷ هزار تومان به خزانه‌داری سندیکا تحویل دهند تا برای آنان شرکت تعاونی مصرف کارگران خبازی‌های سقز و حومه تشکیل دهیم. تعداد ۲۴۳ نفر در چند ماهه اول، این مبلغ را به خزانه سندیکا پرداخت کردند و ۷ نفر مانده بود تا به سقف ۲۵۰

نفر برسد و به این دلیل اداره تعاون حاضر نشد که شرکت را به ثبت برساند. شایع‌پراکنی فرصت‌طلبان مبنی بر اینکه هیئت مدیره سندیکا، شرکت تعاونی را تاسیس نکرده و پول کارگران را حیف و میل می‌کند، باعث نگرانی کسانی شد که به حساب سندیکا و شرکت پول واریز کرده بودند. بالاخره از بین چند نفر از شهروندان سقزی که کارگر خباز نبودند، ۷ نفر را قبول کردیم و شرکت را در اسفند ماه ۱۳۷۶ به ثبت رساندیم.

بعد از ثبت شرکت، اعضای هیئت مدیره سندیکا و شرکت تعاونی مصرف کارگران خبازی‌های سقز و حومه مصوب کردند که هر کارگر برای تکمیل سرمایه خود نزد شرکت که مبلغ ۲۰ هزار تومان می‌باشد، هر ماه ۲۵۰۰ تومان را به خزانه داری سندیکا پرداخت کنند و رسید دریافت کنند. چون کسی از ما آمادگی این را نداشت که ماهیانه جهت وصول این مبلغ به ۲۰۰ مغازه و یا منزل کارگران مراجعه کند، عطا سلیمی رئیس سندیکا و رئیس شرکت با کمال میل و با همکاری چند نفر از کارگران این مسئولیت را قبول کرد. عطا سلیمی نقش مهمی در شکل‌گیری شرکت تعاونی داشت و اگر او نبود، شاید امروز کارگران خباز از داشتن تعاونی مصرف محروم بودند. به این ترتیب شرکت تعاونی مصرف کارگران خبازی‌های سقز و حومه در تاریخ ۷۷/۱/۱ رسماً شروع به کار کرد.

با تشکیل شرکت تعاونی مصرف کارگران خبازی‌های سقز و حومه، سندیکا از نظر مالی وضعیت بهتری پیدا کرد و بن‌های کارگری را که قبلاً در شرکت تعاونی مصرف مشترک کارگران سقز تحویل می‌گرفتیم، این بار آن را به فروشگاه خود کارگران خباز آوردیم و کارگران برای تحویل بن کارگری، هر چند روز یک بار به شرکت مراجعه می‌کردند. مسئولان سندیکا با تمام توان خود به فعالیت پرداختند و کارگران را راهنمایی می‌کردند. در همان سال با فشارهای زیادی که به سازمان تامین اجتماعی آوردیم، همه‌ی کارگران خباز را بیمه نمودیم. پیمان دسته جمعی نیز بین سندیکا و اتحادیه کارفرمایان خباز از چند سال قبل منعقد می‌شد، اما هر سال باید مدت دو تا سه ماه در سال را با مذاکره مشغول می‌شدیم. از سوی دیگر بی‌حرمتی و خودداری برخی کارفرمایان از دادن حق تعیین شده سندیکا و اتحادیه کارفرمایان، باعث می‌شد که ما همیشه با کارفرمایان خاطی برخورد کنیم. این در حالی بود که تهدیدهای اداره اطلاعات همچنان ادامه داشت. با این همه مشکلات، ما سال ۷۷ را هم پشت سر گذاشتیم.

پس از نگاهی به برخی اقدامات سندیکای کارگران خبازی‌های سقز و حومه در سال‌های ۷۵، ۷۶ و ۷۷، به چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه می‌پردازم. سال ۱۳۷۶ فرا رسید و ما هم قول داده بودیم که باید به هر شکلی که باشد مراسم روز کارگر را در داخل شهر و در بین کارگران برگزار کنیم. اما فشار و تبلیغات منفی تعدادی از مخالفین فعالیت‌های کارگری، ما را از انجام برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در داخل شهر منع می‌کرد. ما علی‌رغم مشکلات و موانع متعددی که با آن روبرو بودیم، دهان به دهان به کارگران گفتیم که مراسم را در محل دفتر سندیکا برگزار می‌کنیم. روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶ برای اولین بار بعد از سال ۵۸ بود که مراسم روز جهانی کارگر را در محل دفتر سندیکا که دارای ۴ اتاق بود، برگزار کردیم. این اولین تجربه ما در برگزاری مراسم روز کارگر در داخل شهر بود و به همین دلیل برنامه‌ریزی دقیقی برای آن نداشتیم. در این مراسم که تعداد زیادی از کارگران شرکت کردند، ما مراسم را در یک زمان خیلی کوتاه برای کارگران برگزار کردیم و هر یک از ما برای کارگران صحبت‌هایی کرد. من و عطا سلیمی در مورد روز جهانی کارگر مطالبی را ارائه نمودیم. برگزاری این مراسم در داخل شهر و در میان کارگران روحیه همه کارگران را بالا برده بود.

و به هر جا که می رفتید، صحبت از برگزاری مراسم روز کارگر در محل سندیکا توسط کارگران خباز بود. در واقع باید بگویم که در آن مراسم ما نمی دانستیم که چه چیزی بگویم، چون از آن وحشت داشتیم که همه کارگران را در داخل سندیکا بازداشت کنند و به این شکل کارگران را وحشت زده کنند. به این ترتیب مراسم را خیلی سریع و بدون اینکه مشکلی پیش بیاید تمام کردیم و بعد از آن درب سندیکا را بستیم و به منزل برگشتیم و هر آن منتظر بودیم که ماموران بیاند و ما را به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر، بازداشت کنند.

برگزاری مراسم اول ماه مه در داخل شهر و در دفتر سندیکای کارگران خبازی‌های سقز و حومه، تاثیر مثبتی در روحیه کارگران داشت و آنها از اینکه خودشان بدون دخالت کسی در محل دفتر سندیکا، مراسم روز کارگر را برگزار کردند، خیلی خوشحال بودند. برگزاری این مراسم باعث گردید تا برای سال‌های بعد، دیگر هیچ قدرتی توان مقابله با برگزاری مراسم روز کارگر توسط کارگران خباز را نداشته باشد.

بعد از برگزاری روز کارگر در سال ۷۶، بارها من و برخی از اعضای هیئت مدیره سندیکا را به اداره اطلاعات احضار و مورد بازجویی قرار دادند که چرا مراسم روز کارگر را برگزار کردید، این مراسم مربوط به کومه‌له است و نه کارگر؛ ... حتی کارت شناسایی اعضای هیئت مدیره را گرفته و آنان را تهدید کرده بودند که اگر دست از این کارها (یعنی فعالیت کارگری) بر ندارید، بازداشت و زندانی خواهید شد. این اقدامات نیروهای اطلاعاتی، باعث شد که یکی از اعضای هیئت مدیره و نایب رئیس سندیکا، بدون اینکه با ما و خانواده خود هماهنگی کند، شبانه و به طور مخفی کلیه اجناس منزل خود را از شهر خارج نموده بود. ما هم که از این بابت نگران بودیم و هر روز به دنبال ایشان می رفتیم ولی در هیچ کجا سر نخي به دست نیاوردیم، این فکر در ذهن همه ما به وجود آمده بود که شاید ایشان را دستگیر کرده باشند و اگر ایشان را دستگیر کرده باشند، پس همسر ایشان کجاست؟! مدتی طول کشید و ما همه نگران بودیم و ناپدید شدن اعضای هیئت مدیره و نایب رئیس آن تاثیر منفی روی هیئت مدیره و کارگران داشت. پیگیری های ما هر روز ادامه داشت تا اینکه بعدها متوجه شدیم که ایشان از سقز رفته است و بعد از چند ماه اطلاع پیدا کردیم که در شهر مهاباد مشغول به کار است و حتی برای مدتی خود را از کارگرانی که اهل سقز بودند و در مهاباد مشغول بکار بودند مخفی نگهداشته بود. وقتی ما متوجه شدیم که او در مهاباد مشغول به کار است، هیئت مدیره تشکیل جلسه داد و بعد از چند ساعت مذاکره به این نتیجه رسیدیم که برای تقویت روحیه آن همکار و به پاس خدماتی که ایشان در سنوات گذشته به کارگران کرده بود، یک تقدیرنامه برای او ارسال و از او قدردانی نمایم. هیئت مدیره این ماموریت را به من داد و من یک تقدیرنامه تهیه و آن را به امضای رئیس و مهر سندیکا رساندم و آن تقدیرنامه را برای آن همکار گذشته ارسال کردم که در نتیجه این عمل سندیکا همکار مورد نظر به سقز برگشت و از کارگران و اعضای هیئت مدیره و بازرسان طلب بخشش کرد و ما همگی او را قبول کردیم.

اول ماه مه سال ۱۳۷۷ از راه رسید و تمام مسئولان سندیکا بر آن بودند که مراسم باید در داخل شهر برگزار شود و تحت هیچ شرایطی نباید به خارج از شهر و یا در محیط سندیکا برگزار شود. ما از برگزاری مراسم اول ماه مه در داخل شهر تجربه‌ی کافی نداشتیم و تنها این را می دانستیم که باید اطلاعیه پخش کرده و یک مکان را جهت تجمع کارگران تهیه کنیم. دوستان به چند مکان از جمله سالن اجتماعات شهرداری واقع در بلوار انقلاب و سالن شهید بهشتی واقع در جنب شهرستانی قدیم مراجعه کردند. اما مسئولان آن دو مرکز حاضر نشدند تا یکی از سالن‌های شهر را در اختیار ما قرار دهند. سرانجام یک نفر از دوستان پیشنهاد کرد که به نزد مسئول هنرستان " بیدهدی " برویم. چند نفر از

دوستان به هنرستان بید هندی واقع در خیابان "کانی گرمک" روبروی شهرداری مرکزی رفتند که در نتیجه مسئول هنرستان موافقت کرد تا سالن را در اختیار ما قرار دهد. بعد از اینکه مشکل مکان برگزاری مراسم حل شد، دوستان کارگر برای سازماندهی مراسم خود را آماده می‌کردند.

پیش از هر چیز از طرف سندیکا اطلاعیه‌ای با این مضمون انتشار یافت و در تمام شهر پخش گردید:

روزکارگر گرامی باد.

به مناسبت روز جهانی کارگر، سندیکای کارگران خباز شهرستان سقز، از کلیه کارگران خباز دعوت به عمل می‌آورد که در مراسم بزرگداشت روز کارگر حضور به هم رسانند ۰٪

زمان: بعدازظهر روز جمعه ۱۱/۲/۷۷ ساعت ۳

مکان: هنرستان بید هندی – روبروی شهرداری

دعوت کننده سندیکای کارگران خباز شهرستان سقز و حومه

بعد از پخش اطلاعیه در تمام شهر و کلیه خبازی‌ها، افراد زیر برای سخنرانی انتخاب شدند: ۱ – عطا سلیمی رئیس سندیکا ۲ – ابوبکر خوش پیام عضو سندیکا ۳ – محمد محمدی (فقی) عضو سندیکا ۴ – محمود صالحی بازرگ سندیکا. با توجه به بی‌تجربگی مراسم علنی روز کارگر، نمی‌دانستیم که برای چنین برنامه‌ای باید چه مطالباتی طرح کنیم و یا حداقل یک قطعنامه داشته باشیم. سر انجام روز موعود فرا رسید و یک ساعت زودتر همه ما به سالن رفتیم. یک روز بارانی بود و ما انتظار نداشتیم که کسی در این مراسم شرکت کند و از این بابت نگران بودیم. دلیل دیگر که به ذهن مان خطور کرد این بود که شاید کسانی فکر کنند این مراسم دولتی است و حاضر به شرکت در آن نشوند و کسانی دیگر از ترس بازداشت و دستگیری به این مکان نیایند. این افکار از ما دور نمی‌شد و هر چه زمان می‌گذشت، نگرانی ما بیشتر می‌شد. خانواده‌های خودمان را قبل از ساعت ۳ به محل برده بودیم و ساعت از سه گذشته بود که هنوز چند خانواده‌ای آمده بودند. ما با نیم ساعت تاخیر مراسم را شروع کردیم که ابتدا آقای عطا سلیمی رئیس سندیکا از طرف مجری برنامه آقای (خالد شکره پور) برای ایراد سخنرانی دعوت شد.



عطا سلیمی: "بنام خداوند بخشنده و مهربان و با سلام به حضور تمام مهمانان عزیز. روز جهانی کارگر را به همه دوستان و مهمانان عزیز تبریک عرض می‌نمایم. ما امروز اینجا جمع شدیم تا روز جهانی کارگر را گرامی بداریم. امروز مربوط به ما کارگران است و ما باید با حقوق خود آشنا باشیم و با همکاری هم‌دیگر بتوانیم به خواست و مطالبات خود برسیم. ما با همکاری دوستان توانستیم سندیکای کارگران خباز را تاسیس کنیم، تاسیس سندیکا برای ما کارگران حیاتی و مایه افتخار ماست. هر چند ما تا این تاریخ نتوانستیم کلیه حقوق‌های کارگران را از کارفرمایان وصول کنیم. ولی

تعداد زیادی از کارگران خباز عضو سندیکا شدند و ما از همه آنان تشکر و قدردانی می کنیم. ما در مدت چند سال توانستیم خدمت شایانی به کارگران خباز کنیم. من از کلیه کسانی که در امر متحد کردن کارگران به ما کمک کردند، تشکر می کنم و یک بار دیگر روز جهانی کارگر را به همه کارگران خباز تبریک عرض می نمایم. "

هنگام سخنرانی عطا سلیمی، تعداد زیادی از خانواده کارگران آمدند و سالن مملو از جمعیت شده و دیگر آن نگرانی قبلی بر طرف شده بود.

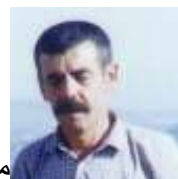
بعد از سخنران اول، نوبت به ابوبکر خوش پیام رسید که از طرف مجری برنامه جهت سخنرانی دعوت شد.



او وقتی که در برابر حضار قرار گرفت، ابتدا با احساساتی توصیف‌ناپذیر این جمله را گفت: زنده باد کارگر و سپس صحبت‌های خود را شروع کرد:

" من به نوبه خود از کلیه دست‌اندرکاران تشکیل این مراسم تشکر و قدردانی می کنم و به حضور تمام شرکت کنندگان عرض سلام دارم. مهمانان عزیز! ما امروز اینجا جمع شدیم تا روز جهانی کارگر را گرامی بداریم و این روز برای ما روزی است که طبقه کارگر به خیابان‌ها می‌آیند و بر علیه نظام گنبدیده سرمایه‌داری اعلام جنگ می کنند. ما هم مثل تمام کارگران دنیا در گوشه‌ای از ایران و در نقطه‌ای در کردستان، آمدیم تا صدای خود را همزمان با تمام کارگران دنیا به گوش سرمایه‌داران انگل سفت برسائیم و بگوییم ما امروز آمدیم تا گور شما را بکنیم و... " کاک ابوبکر در پایان سخنان خود با احساسات، یک بار دیگر هر دو دست خود را بلند کرد و فریاد می زد: زنده باد کارگر، زنده باد کارگر، مرگ بر سرمایه دار

بعد از ابوبکر خوش‌پیام نوبت به محمد محمدی رسید که توسط مجری برنامه دعوت شد تا با صحبت‌های خود مراسم را پررنگ تر کند.



محمد محمدی: "به حضور کلیه کارگران و شرکت کنندگان محترم عرض ادب دارم و از اینکه در این مراسم شرکت کرده‌اید، دست‌تان را به گرمی می‌فشارم. دوستان! امروز روز جهانی کارگر است و هر ساله کارگران در سراسر دنیا این روز را جشن می‌گیرند و ما هم امسال با همت و قدرت تشخیص مسئولان سندیکای کارگران خبازسقر توانستیم این روز را در میان خانواده و در شهر برگزار کنیم. من به نوبه خود از کلیه دست‌اندرکاران این مراسم تشکر می کنم.

مهمانان عزیز! من نمی‌خواهم زیاد صحبت کنم چون دوستان هر کدامشان در مورد روز جهانی کارگر صحبت‌هایی کردند. تنها می‌خواهم چند جمله در مورد نظام سرمایه‌داری به حضورتان تقدیم کنم. نظام سرمایه‌داری برای زنده ماندن به نیروی ما کارگران احتیاج دارد و هر زمان که خودش بخاهد، ما را مثل برده به کار می‌گیرد و از دسترنج ما کاخ‌ها را روی هم گذاشتند و هر زمان ما به این نابرابری اعتراض کنیم، بلافاصله سر و کله‌ی نیروهای دولتی پیدا می‌شود و ما را مورد تعقیب و

یا بازداشت می‌کنند. ما کارگران باید به نیروی خود در مقابل این سرمایه‌داران ایستاده و دیگر نگذاریم حق‌مان پایمال شود. زنده باد کارگر، مرگ بر سرمایه‌دار. "

بعد از اینکه صحبت‌های آقایان عطا سلیمی، عبدالله خوش پیام، محمد محمدی نوبت من رسید که توسط مجری برنامه آقای خالد شکره پور (خزانه دار سندیکای کارگران خباز سقز) دعوت به ایراد سخنرانی شدم.



محمود صالحی: " کارگران، شرکت کنندگان محترم! دروهای گرم من نثار همه شما باد و از اینکه به دعوت سندیکا، امروز در این مراسم شرکت کردید، نهایت تشکر را دارم. دوستان، حضار محترم! ما امروز اینجا جمع شدیم تا روز جهانی کارگر را گرامی بداریم. اگر به گذشته بازگردیم متوجه خواهیم شد که از سال‌ها پیش روز جهانی کارگر در کوه و کمر در بین یک عده فعال و یا برگزار می‌شد. اما بعد از اینکه سندیکای کارگران خباز تاسیس شد، ما به همت دوستان به این فکر افتادیم که باید روز جهانی کارگر را در داخل شهر و در بین کارگران و خانواده آنان برگزار کنیم که خوشبختانه دوستان هیئت مدیره موافقت کردند و اقدام به برگزاری این مراسم در داخل شهر کردند، من از طرف خود و همه کارگرانی که با ایده من، موافق بودند از هیئت مدیره سندیکا تشکر و قدردانی می‌کنم.

حضار محترم! دوستان ما هر کدام در مورد روز جهانی کارگر صحبت‌های کردند. من می‌خواهم چند جمله در مورد روز جهانی کارگر بنا به درخواست شرکت‌کنندگان به حضورتان تقدیم کنم. دوستان ۱۱۲ سال پیش در شهر شیکاگو، در کشور آمریکا کارگران نساجی به وضعیت موجود آن زمان دست به اعتراض زدند و به خیابان‌ها آمدند، خواست کارگر کاهش ساعت کار و... بود. اعتراض کارگران، مورد حمله نیروهای دولتی قرار گرفت و تعداد زیادی از کارگران کشته و یا زخمی شدند و ده‌ها نفر از کارگران را دستگیر و روانه زندان کردند. ۴ نفر از رهبران کارگری را به جرم دفاع از حقوق پایمال شده کارگران، در یک دادگاه فرمایشی محاکمه و آنان را به اعدام محکوم کردند و تعداد زیادی از آنان را به زندانهای طولانی محکوم کردند. سه سال بعد یعنی ۱۱۵ سال پیش در یک نشست کارگری، بنا به پیشنهاد تعدادی از نمایندگان کارگران، روز اول ماه مه را به نام کارگران نام‌گذاری کردند. بعد از تصویب این روز به نام کارگر، هر ساله کارگران به پاس گرامی‌داشت این روز به خیابان‌ها آمده و بر علیه نظام سرمایه‌داری اعلام جنگ می‌کنند. ما هم در ایران در اوایل انقلاب این روز را در خیابان‌ها جشن می‌گرفتیم، اما با کمال تأسف حال جایی برای ما کارگران نیست تا در عرض یک سال کار و تلاش بتوانیم دور هم جمع شویم و روز خود را گرامی بداریم، برای تهیه یک سالن با مشکلات زیادی روبرو هستیم. من در اینجا از مسئول محترم هنرستان بیدهدنی تشکر می‌کنم به دلیل اینکه این سالن را در اختیار ما قرار داد. من یک بار دیگر از کلیه دست‌اندرکاران این مراسم تشکر می‌کنم. "

مراسم روز جهانی کارگر ۷۷ کارگران شهر سقز با شادی و پای‌کوبی و پخش شیرینی و در میان شور و شوق کارگران و خانواده‌های آنان به پایان رسید. مراسم به پایان رسیده بود، اما ما هنوز باور نداشتیم که توانسته‌ایم مراسمی را به این بزرگی در داخل شهر برگزار کنیم. با برگزاری این مراسم، اداره اطلاعات بار دیگر احضار و بازجویی از ما را آغاز کرد.

برگزاری مراسم اول ماه مه در مقیاسی بزرگتر و همراه با خانواده‌های کارگران، به سهم خود تأثیرات زیادی در بین کارگران برجای گذاشت. چرا که نه تنها کارگران خباز، بلکه بسیاری از کارگران دیگر مراکز کارگری و تولیدی در سطح شهر را به تحرک واداشت تا برای شرکت در مراسم روز کارگرسال آینده، روز شماری کنند.



این عکس را تقدیم می‌کنم به محمد محمدی (ملا یا فقی)

محمود صالحی ۱۳۹۰/۴/۱۴